

کتابت

بر کاغذهای قدیمی

حسین دهلوی از شاعران
بنام دهه هفتادی است.

کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت کرده و دو مجموعه

غزل به‌نام‌های «مجنون در تهران» از انتشارات سپیده باوران و «آشفگی» توسط نشر نزدیک تر منتشر شده است. آشفگی دهلوی توانست در سال گذشته برنده جایزه ادبی قیصر امین پور شود.

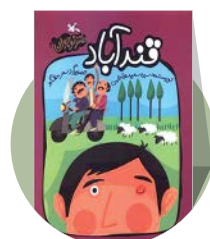
«دل‌تنگی چن‌دم» نیز نام آخرین کتاب اوست که برداشت آزادی از مشی شهید مدافع حرم، مصطفی‌صدرزاده است. حسین دهلوی برای این بخش از با کاتبان قفسه، دو کتاب معرفی کرده است:

من از سال‌های دانشجویی،

شاعری را می‌شناختم که نظم و نثرش دوست داشتنی بود، درست مثل خودش؛ شاعری که هر چند روز یک بار به وبلاگش سر می‌زد، مگر چیز تازه‌ای نوشته باشد. با برخی سطور می‌خندیدم و با برخی بغض می‌کردم. گذشت و گذشت تا این که خبر چاپ اولین کتاب این شاعر و نویسنده به گوشم رسید. همان روز اول پخش کتاب، سراغ کتابفروشی سوره مهر در انقلاب رفتم. بی‌اغراق می‌توانم بگویم اولین جلد از کتاب «گچ‌پژ»، نوشته محسن رضوانی را من خریدم (چون دوست کتابفروش، بی‌خبر از چاپ کتاب بود و رفت داخل انبار راگشت و سلفن کتاب را باز کرد...).

عصوفیه‌های محسن رضوانی که تحت عنوان گچ‌پژ توسط نشر سوره مهر به زینت چاپ آراسته شده، سرشار از نامه‌ها و مکاتبات شاعرپیشه‌ای است با معشوقی که او را «شازده» می‌خواند. کتابی که به سیاق متون فجرى نوشته شده و انصافاً خوب از آب درآمده و آینه تمام‌نمای قلب روشن محسن است. کتاب ۱۰۲ صفحه دارد. پشت جلد آن نوشته: «ریخت و قیافه مثل شعر است شازده» زورچپانی صنایع ادبی و به رخ‌کشی ارائه‌های لفظی، گند می‌زند به شعر. راستی! حال غزل ما چطور است؟»

کتاب بعدی که در نوع نثر با کتاب کچ پڑ بیگانه نیست، اثری درخور و فاخر از نویسندۀ ای که پس از خواندن یکی از آثارش، در فهرست نویسندگان مورد علاقه ام قرار گرفت، محمدرضا شرفی خوششان است. رمان «بی‌کتابی» او که بی‌اغراق اثری است موفق، به همت نشر شهرستان ادب به چاپ رسیده. داستان این کتاب، روایت عتیقه بازی ست که به دنبال کش و قوس حروف کتابت شده بر کاغذهای قدیمی است و شیفته نسخ خطی و کتب کهن. کسی که حاضر است جان خود را به خطر بیندازد اما از فلان نسخه خطی بهمان کتاب نگذرد. متن کتاب کمی سخت خوان تر از کتاب رضوانی است و شاید کمی بیشتر طول بکشد تا مخاطب با آن انس بگیرد و حظ فراوان ببرد. داستان پرفراز و نشیبی که انتهایش چون ابتدایش عالی است، تحت عنوان «بی‌کتابی» در ۲۶۰ صفحه و توسط انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است.



نویسنده:

سید سعید ہاشمی

تصویرگر:

سحر حقگو

انتشارات:

کانون پرورش فکری
کودکان ونوجوانان

١٠ صفحہ

۴۲۰۰ تومان

مروری بر کتاب «قندآباد»

کار، کار سکندر ناقل است



نجمہ نیلی یور

روزنامه نگار

۱- خان بابا همیشه اهل شوخی و خنده بود، هر جامی ننشست شروع می کرد به تعریف کردن وقایعی خنده آور و تا کنارش ننشسته بودی، گل از گلت می شکفت و خنده از کنار چشم هایت نمی رفت، بچه ترکه بودیم، هر وقت حالمان گرفته بود، عصایش را می انداخت به مچ پاهایمان و می کشیدمان به طرف خودش و شروع می کرد به قلقلک کف پاهایمان، بعد هم دو تا شکلات از لای کرسی در می آورد و می گفت: «وقت و بهانه برای غصه توی این دنیا زیاده، باباجان تا می تونی بخند.» و من از بعد رفتن خان بابا همیشه به این فکر می کنم شکلات و قند و نبات آدم ها را می خنداند حتی اگر در تلخ ترین جاهای زندگی باشند یا حتی اگر گاهی برای آدم ضرر داشته باشند یا این که اصلا دل آدم نخواهدشان. اما قندها همیشه خوردنی نیستند گاهی هم خواندنی هستند. درست مثل داستان «قندآباد»، روستایی که تا به حال هیچ معلمی در آن بیشتر از دوماه دوام نیاورده است. روستایی که يك سكندر دارد و آن هم چه سکندری! سکندر يك چشم، که همه آتش ها از او بلند می شود. سکندر شخصیت اول داستان قندآباد است که با شیطنت هایش دمار از روزگار همه معلم های فرستاده شده به روستا را در می آورد و هیچ معلمی تا به حال نتوانسته جای پایش را در روستای قندآباد محکم کند. اما..... آقا معلم جدید روستا دل گنده تر از این حرف هاست که تسلیم سکندر يك چشم نشود. هر چند که سکندر سعی می کند باترفندهای مختلف او را تسلیم خودش کند، اما آقا معلم جدید، آفاتراز این حرف هاست. سکندر از پدر و مادر یتیم است و مش قلندر که جانباز جنگ و برادر سکندر است نگهداری او را به عهده گرفته. او همیشه هوای سکندر را داشته اما از پس این کارش بر نمی آید؛ یعنی تاراندن معلم های جوان. آقا معلم جدید خیلی صبور است، به حدی که نه از گرفتار شدن در انباری توسط سکندر به برادرش گله ای می کند، نه از کار گذاشتن بمب در کلاس درس و نه از ماجرای ماری که در کیفش جا داده بود. اما شرمندگی کننده شدن شلوارش را به سبب قیری که سکندر روی صندلی اش سر کلاس ریخته بود، تاب نمی آورد. آقا معلم جدید که حالا حسابی از دست سکندر، جان به لب شده تصمیم می گیرد برود پیش مش قلندر و همه ماجرا را برای او تعریف

کند. اما وقتی سراغ مش قلندر می‌رود او شروع به حرف می‌کند و ماجرای يك چشم شدن سکندر را به آقا معلم می‌گوید و از او می‌خواهد کمکش کند تا سکندر آرام و سر به راه شود. مش قلندر به آقا معلم می‌گوید: «آقا معلم تو هر کار که می‌تونی برای سکندر بکن. بذرا اطمینانش جلب بشه. ناراحت درسش هم نباش. اخلاق از درس مهم‌تره. جای دوری هم نمی‌ره. خدا اجر میده. درسش هم من و عیالم بالا سرش هستیم.» آقا معلم که خودش راوی داستان است دلش به رحم می‌آید و بقیه داستان را این‌گونه روایت می‌کند: «فکر سکندر آرام می‌داد. اگر این‌طور پیش می‌رفت، باید برمی‌گشتم شهر. از اتاقم نگاهی به بیرون انداختم. حتماً سکندر الان باگوسفندهای مش قلندر توی صحرا بود. يك لحظه تصمیم گرفتم بروم پیشش و با او صحبت کنم.» بله او دلش می‌خواست يك بار دیگر شانسش را امتحان کند و خودش سراغ سکندر برود و با او حرف بزند. مش قلندر یکی از پاهایش را در جنگ از دست داده بود برای همین سکندر در کارهای کشاورزی و بردن گله به صحرا کمک حال خوبی برایش بود. اما چشمتان روز بد بینند که سکندر باز هم طی نقشه‌ای زیرکانه آقا معلم را به دام می‌اندازد و او را شش ساعت در گودالی از آب و گل گرفتار می‌کند و نجاتش نمی‌دهد. بله ماجراهای سکندر و آقا معلم جدید به همین جا ختم نمی‌شود و همچنان پر قدرت به پیش می‌رود تا این‌که بالاخره يك شب آقا معلم جدید در حالی که پای زخمی شده از گاز سگ سکندر را داشته پانسمن می‌کرده صدای کمک سکندر را می‌شنود و با دو تا کشیده محکم از خجالت این چند وقتش در می‌آید. اگر می‌خواهید بدانید بالاخره آقا معلم جدید با سکندر چه می‌کند و سکندر برای چه از آقا معلم کمک خواسته قندآباد به قلم سید سعید هاشمی را بخريد و هم خودتان از خواندنش لذت ببريد و هم به نوجوانان عزيزتان پيشکش کنيد، اما يك حرف درگوشی بين خودمان بماند انتشارات کانون فکری کودکان و نوجوانان هر چند در طراحی کتاب طرح‌های مناسب مطلب کتاب را استفاده کرده، ولی با بی‌سلیقگی تمام صفحات کتاب را یکی در میان آبی نفتی کرده و چاپ کلمات را مشکي کار کرده و این در روند خواندن کتاب مشکلات و مصائب عديده‌ای را برای خواننده کتاب فراهم کرده البته فکر می‌کنم که... کار، کار همان سکندر ناقل باشد می‌خواسته يك طوری از خجالت آقای هاشمی در بیايد که انگشت‌نمای خلقتش کرده است.^۲

آگہے دعوت مجمع عمومے عادی بہ طور فوق العادہ

شرکت ایثار سبز رودهن (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۷۰۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۱۷۷۰

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم این شرکت یا نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی به طور فوق العاده که رأس ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسہ مجمع:

تعيين اعضاء هيأت مديره و بازرس قانوني

انتخاب مدیر عامل شرکت در رعایت ماده ۴۴ اساسنامه شرکت

انتخاب روزنامه برای درج برای آگهی شرکت

بررسی و تصویب تراز مالی و صورت‌های مالی سابق

سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده باشد.

هیات مدیره شرکت ایثار سبز رودهن